

گفتمان هژمونیک انقلاب اسلامی و خرده گفتمان‌های درونی نظام جمهوری اسلامی ایران در دوران رهبری امام خمینی(ره)

احسان رازانی^{*۱}

علی محمدزاده^۲

چکیده

هدف: هدف این تحقیق، شناسایی ظرفیت‌ها و قابلیت‌های مؤثر در استمرار گفتمان انقلاب اسلامی ایران به‌عنوان یک گفتمان فراگیر است.

روش‌شناسی پژوهش: این مقاله با پیروی از روش کیفی و جمع‌آوری داده‌ها از منابع کتابخانه‌ای و اسناد نوشتاری و بهره‌گیری از تحلیل گفتمانی به این سؤال پاسخ می‌دهد که گفتمان انقلاب اسلامی چگونه از رهگذر تعامل با خرده گفتمان‌های درونی خود توانسته به حیات خود ادامه دهد؟

یافته‌ها: جمهوری اسلامی از بدو تأسیس و در طی دوران زعامت بنیانگذار کبیر انقلاب در دهه‌ی اول موسوم به دوره‌ی تثبیت، شاهد رقابت خرده گفتمان‌های دموکراتیک اسلام سیاسی و آرمان‌گرایی اسلامی انقلابی بود که هر یک توانستند در مقاطعی با تثبیت مفاهیم و باورهای اصلی خود با معنابخشی و مشروع‌سازی دال‌های شناور، گفتمان خود را استیلا و برتری بخشند. گفتمان انقلاب اسلامی با قوام بخشی و غنی‌سازی مفهومی وازگان و دال‌های تهی و شناور در سیاست مدرن ذیل سازه‌ی «مردم سالاری دینی» خرده گفتمان‌هایی متعدد، متنوع و فعال را در زیر چتر خود باز تولید کرده و میدان گسترده‌ای را برای تعامل و تقابل آنها خلق نموده است. **نتیجه‌گیری:** گفتمان انقلاب اسلامی، صرف نظر از این منازعات درون گفتمانی در برخی مقاطع زمانی، به دلیل فراگیری و تعمیق دقایق گفتمانی‌اش در ذهنیت توده‌های عظیم مردمی و وفاداری گفتمان‌های درونی آن به دال مرکزی گفتمان (اسلام)، در دسترس بودن و عاملیت سوژه سیاسی (نقش و جایگاه برتر امام) دچار توقف و انسداد نشد و توانست ضمن تداوم حیات، بستری برای بازتولید خرده گفتمان‌هایی رقیب در دهه‌های آتی فراهم آورد.

کلیدواژه‌ها: گفتمان انقلاب اسلامی، خرده گفتمان اسلام‌گرایی لیبرال (دموکراتیک)، خرده گفتمان آرمان‌گرایی اسلامی، لا‌کالا و موفه.

Email: Razani@gmail.com

۱- گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، واحد شاهرود،

دانشگاه آزاد اسلامی، شاهرود، ایران (نویسنده مسئول)

Email: a.mohammadzadeh75@gmail.com

۲- گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، واحد شاهرود،

دانشگاه آزاد اسلامی، شاهرود، ایران

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۴/۱۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۲۳

مقدمه

انقلاب اسلامی ایران از مهم‌ترین وقایع و رخداد‌های جهان در نیمه دوم قرن بیستم به‌شمار می‌رود. همان‌گونه که وقوع آن نزد سیاستمداران و کنشگران جهان سیاست از یک سو و نظریه پردازان حوزه‌ی انقلاب‌ها از دیگر سو غیرمنتظره و فراتر از ساحت تحلیلی آنان بود، استمرار و صلابت این انقلاب در یکی از بحرانی‌ترین مناطق جهان (خاورمیانه) نیز برای آنان شگفتی‌ساز بوده است. بعد از شکل‌گیری جمهوری اسلامی، خرده‌گفتمان‌هایی چون رویکرد دموکراتیک به اسلام، آرمان‌گرایی اسلامی انقلابی، سازندگی، اصلاحات، عدالت محوری و اعتدال‌گرایی، در مقاطعی خاص، هژمونی و استیلا یافته‌اند. این مقاله بر آن است تا نسبت بین گفتمان انقلاب اسلامی و خرده‌گفتمان‌های درون آن را در دهه‌ی اول انقلاب به‌آزمون گذاشته و ضمن واکاوی دال‌ها و نشانه‌های هر یک از گفتمان‌های مذکور، با استفاده از روش و نظریه‌ی گفتمان، علت ماندگاری گفتمان انقلاب اسلامی را توضیح دهد.

در این نوشتار، نظریه‌ی گفتمان از آنجا که ارتباط گزاره‌ها و چگونگی هم‌نشینی آنها را در کنار یکدیگر در یک ساختار زبانی توضیح می‌دهد و آن گزاره‌ها و نشانه‌های زبانی هم پیوند را صورت‌بندی می‌کند مورد استفاده قرار می‌گیرد. همچنین با توجه به ذات متکثر و بی‌ثبات گفتمان، چگونگی پیدایش، دال‌های اصلی و بی‌قراری‌های دال‌های شناور مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته و روشن می‌شود که چگونه مقومات گفتمان انقلاب اسلامی و نهادینه شدن عمیق عناصر نظام صدقی آن توانسته استحکام و ثبات بیشتری را برای این گفتمان نسبت به خرده‌گفتمان‌های درونی آن در دوره‌ی مورد بحث به ارمغان آورد. در قسمت نخست مقاله، چارچوب نظری تحقیق و مفاهیم اساسی مطرح در آن تشریح می‌شود. در قسمت دوم، کوشش می‌شود تا گفتمان انقلاب اسلامی، از رهگذر معرفی عناصر، دال‌ها و نشانگان اساسی آن تبیین شود و سپس تلاش می‌شود تا محورهای اصلی دو خرده‌اسلام‌گرایی لیبرال (دموکراتیک) و آرمان‌گرایی اسلامی انقلابی که پوشش‌های سیاسی دهه‌ی اول انقلاب را تحت تأثیر قرار دادند با عنایت به مختصات گفتمان مادر مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد.

پیشینه تحقیق

ظرفیت تحلیلی نظریه و روش تحلیل گفتمان از یک سو و اهمیت گفتمان انقلاب اسلامی در تأسیس حکومت و اثرگذاری بر تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی از دیگر سو، پژوهشگران زیادی را برآن داشته است تا از منظر گفتمانی به تحلیل انقلاب اسلامی بپردازند. این مطالعات، گستره وسیعی از نسبت گفتمان انقلاب اسلامی با موضوعاتی چون: زنان، کودکان، رمان، شعر، قدرت نرم، سیاست خارجی، هویت و رویکردهای متنوعی از اسلام‌گرایی سیاسی را شامل می‌شود. پژوهش‌های مرتبط با تحلیل گفتمانی انقلاب اسلامی را می‌توان بر محور علل هژمونیک شدن این گفتمان، آسیب‌شناسی گفتمان انقلاب اسلامی و تأثیرات آن دسته‌بندی کرد که ذیلاً به مواردی اشاره می‌شود.

برخی محققان به علل تفوق گفتمان انقلاب اسلامی بر سایر گفتمان‌های مخالف رژیم پهلوی پرداخته‌اند و به تحولات پس از انقلاب ورود نکرده‌اند. از این جمله حسینعلی قجری (۲۰۰۹) در مقاله «تحلیلی بر گفتمان سیاسی امام خمینی» ضمن یکسان‌انگاری گفتمان انقلاب اسلامی با گفتمان اسلام سیاسی امام خمینی(ره)، با بهره‌گیری از تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف^۱ و تحلیل گفتمان لاکلا و موفه^۲، علل هژمون شدن این گفتمان در آستانه انقلاب را در نقش بی‌بدیل امام و ویژگی‌هایی چون طرد و برجسته‌سازی، نقش عاملان سیاسی، اعتبار و در دسترس بودن گفتمان سیاسی امام می‌داند. حسین بنکدار اصل و ذبیح‌الله فتحی (۲۰۱۶) در مقاله «تحلیل گفتمان انقلاب اسلامی با استفاده از مفهوم دموکراسی کثرت‌گرای رادیکال لاکلا و موفه» انقلاب اسلامی را ذیل گفتمان دموکراسی خواهی انقلاب مشروطه ارزیابی می‌کنند و ظرفیت دموکراسی موجود در انقلاب اسلامی را دلیل شکست گفتمان پهلوی دانسته‌اند. در همین راستا در یک تحقیق مقایسه‌ای، علیرضا سمیعی اصفهانی و کیانی (۲۰۱۵) در مقاله «پیروزی و ناکامی گفتمان اسلام سیاسی، تجربه متفاوت در ایران ۱۹۷۹ و مصر ۲۰۱۱» به چرایی موفقیت اسلام سیاسی در ایران و ناکامی آن در مصر علی‌رغم سابقه مبارزاتی بیشتر اخوان المسلمین پرداخته‌اند. آنان شکست اخوان المسلمین را ناشی از دانش و تئوری التقاطی، نداشتن رهبری چون امام خمینی(ره)، فقدان نظریه ولایت فقیه و ناتوانی در کنترل ساختار قدرت سیاسی و حفظ حاکمیت خود ارزیابی کرده‌اند.

بعضی محققان از منظر آسیب‌شناسی گفتمان انقلاب را با توجه به تحولات داخلی و پیرامونی تحلیل نموده‌اند. قلمرو چنین تحقیقاتی وسیع‌تر است. علی خالقی (۲۰۱۷) در مقاله «گفتمان انقلاب اسلامی و مسائل و چالش‌های فراروی آن» ضمن توضیح ویژگی‌های گفتمان انقلاب اسلامی، چالش‌های داخلی این گفتمان را اسلام مدنی (خوانشی از اسلام که دموکراسی را با دین سازگار و بر نشانه‌هایی چون حکومت قانون، حقوق شهروندی و بشر تأکید دارد) و اسلام فرهنگی (خوانشی از اسلام که بر دعوت به خودسازی فردی تأکید می‌کند مانند انجمن حجتیه) برشمرده و چالش‌های خارجی را اسلام سلفی، پان عربیسم، امپراطورگرایی ترکیه، داعش و وهابیت سعودی، هژمونی آمریکا و اسرائیل دانسته است. مقاله مزبور چهارچوب نظری مشخصی ندارد و به استفاده از برخی مفاهیم نظریه گفتمان را بسنده کرده است. رضایی جعفری، آقاحسینی و علی حسینی (۲۰۱۶) در مقاله «گفتمان انقلاب اسلامی ایران و الزامات اشاعه ارزش‌های آن در عصر جهانی شدن براساس نظریه لاکلا و موفه» به رقابت این گفتمان با گفتمان‌های اسلام سلفی و اسلام اخوانی پرداخته و معتقدند که گفتمان انقلاب اسلامی در برابر آنها نظام معنایی خود را هژمونیک نموده است. آنان گفتمان لیبرال دموکراسی را گفتمان غیر می‌دانند که چالش عمده‌ای در برابر اشاعه گفتمان انقلاب است. به نظر نویسندگان می‌توان با بهره‌گیری از اصول اجتهاد و مصلحت این هژمون را استمرار بخشید. محمد حقی (۲۰۱۷) در مقاله «چالش‌های سیاسی، فرهنگی جریان‌های تکفیری ضد گفتمان انقلاب اسلامی و راهکارهای مقابله با آن» با بهره‌گیری از نظریه بحران توماس اسپریگنز راههای مقابله با

1. Fairclough

2. Laclou and Mouffe

چالش‌های جریان تکفیری را شناسایی کرده است. قاسم افتخاری (۲۰۱۲) در مقاله «مفهوم و جایگاه جنگ نرم در گفتمان انقلاب اسلامی» با ریشه‌یابی رویکرد قرآنی جنگ نرم در برابر رویکردهای غربی آن، درصدد طراحی الگوی راهبردی مدیریت این جنگ برآمده است. وی معتقد است که با تکیه بر تربیت دینی و ایمانی، توجه به بنیاد اخلاقی قدرت و منابع نرم‌افزاری قدرت می‌توان بر گفتمان‌های ضد انقلاب اسلامی پیروز شد. کتاب «گفتمان انقلاب اسلامی» نوشته مسعود و روح الله صدوق، احمد زیبایی‌نژاد و صادق حیدری (۲۰۱۶) از طلاب حوزه علمیه ضمن تحلیل ریشه‌های قرآنی و الگوهای تاریخی انقلاب اسلامی، مهم‌ترین چالش گفتمان انقلاب اسلامی را مواجهه با ساختارهای تمدن غرب تحلیل کرده‌اند. کتاب یاد شده چارچوب نظری خاصی ندارد و تعارضات کلی گفتمان انقلاب اسلامی را با تمدن غرب کاویده است.

در برخی پژوهش‌ها تأثیر گفتمان انقلاب اسلامی در بکارگیری استراتژی‌ها و ابزارها تحلیل شده است؛ از جمله، کاظم بصیرتی، اصغر افتخاری و جواد امینی (۲۰۱۶) در مقاله «نقش گفتمان انقلاب اسلامی در هم‌افزایی قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران» در یک تحقیق پیمایشی - توصیفی با مراجعه به آرای نخبگان حوزه فرهنگ و انقلاب و دیدگاه‌های امام و رهبری به این نتیجه رسیده‌اند که گفتمان ولایت مطلقه فقیه بیشترین تأثیر را بر قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران داشته است. مبانی نظری تحقیق مذکور، قدرت نرم است و تحلیل گفتمانی در آن صورت نگرفته و به تعریف گفتمان اکتفا شده است. در همین راستا حمیرا مشیرزاده (۲۰۱۸) در مقاله «از گفتمان انقلاب اسلامی تا گفتمان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران» تلاش نموده است تا با استفاده محدود از تحلیل گفتمان، تأثیر تکوین انقلاب اسلامی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را نشان دهد. کتاب «اسلام سیاسی در ایران» اثر سید محمدعلی حسینی‌زاده (۲۰۰۷) با تکیه بر نظریه گفتمان لاکلا و موفه، اسلام سیاسی را یک گفتمان کلان در نظر گرفته و خوانش‌های متفاوت گفتمانی متأثر از آن را از انقلاب مشروطه تا سال ۱۳۸۵ شناسانده است. این اثر بیشترین قرابت شکلی و تحلیلی را با تحقیق حاضر دارد، با این تفاوت که در این مقاله، گفتمان انقلاب اسلامی به‌عنوان گفتمان فراگیر به جای اسلام سیاسی در نظر گرفته شده و خوانش‌های متأثر از آن ذیل عنوان خرده گفتمان معرفی شده‌اند.

عمده آثاری که معرفی شد بر مبنای نظریه گفتمانی لاکلا و موفه تحلیل شده‌اند و از این منظر با تحقیق حاضر اشتراک قلمرو دارند؛ با این حال، تمرکز این پژوهش بر خلاف تحقیقات پیشین، نه تحلیل علل هژمون شدن یا آسیب‌شناسی و تأثیرگذاری گفتمان انقلاب اسلامی بر محیط پیرامونی، که نشان دادن ظرفیت و توانایی این گفتمان در تثبیت نسبی معانی نظام صدقی خود است که با وجود شکل‌گیری تعارضات درون گفتمانی شدید متأثر از دوران مبارزه و فضای انقلابی و جنگ، همچنان حرکت خود را استمرار بخشید. به‌علاوه این تحقیق، خرده گفتمان‌های دهه اول انقلاب را عمیق‌تر از تحقیقات یاد شده بررسی می‌کند.

چارچوب نظری و تحلیلی

رشد نظریه گفتمان مرهون چرخش زبانی در دهه‌ی ۱۹۷۰ و نظریات هرمنوتیک، انتقادی و پسا ساختارگرایی در دهه‌ی ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ بوده است. به عبارت دیگر، زبان‌شناسی ساختاری و نشانه‌شناسی سوسور^۱، تبارشناسی و دیرینه‌شناسی فوکو^۲، بازی‌های زبانی ویتگنشتاین^۳، واسازی دریدا^۴، روانکاوی لاکان^۵ و توسعه‌ی سایر جریان‌های نظری و فلسفی مدرن نظیر پسا ساختارگرایی بر تکامل و غنای نظریه گفتمان افزوده است. در این میان لاکلا و موفه با بهره‌گیری و نقد تجربیات نظری و علمی مذکور، نظریه گفتمان را در قالبی نوین و کارآمدتر در حوزه علوم سیاسی و اجتماعی تئوریزه نموده‌اند. در این مقاله با بهره‌گیری از نظریه گفتمان لاکلا و موفه و بحث تغییر گفتمان فوکو، تحولات درونی گفتمان انقلاب اسلامی در دوره حیات امام خمینی(ره) بررسی می‌شود.

مفاهیم نظریه گفتمان از نظر لاکلا و موفه

لاکلا و موفه در یک طرح کلی، نظریه خود را این گونه سامان داده‌اند: «ما مفصل‌بندی (Articulation) را هرگونه عملی به‌شمار خواهیم آورد که رابطه‌ای را میان مؤلفه‌ها تثبیت می‌کند. به نحوی که هویت‌شان در نتیجه عمل مفصل‌بندی دستخوش تغییر شود. آن کلیت ساختار یافته ناشی از عمل مفصل‌بندی را گفتمان (Discourse) خواهیم خواند. مواضع مبتنی بر تفاوت را تا زمانی که در قالب یک گفتمان مفصل‌بندی شده باشند بعد [لحظه] (Moments) خواهیم نامید. در مقابل هر تفاوتی را که به شکل گفتمانی مفصل‌بندی نشده باشد عنصر (Elements) نام خواهیم نهاد» (لاکلا و موفه، ۱۹۸۵ به نقل از یورگینس و فیلیپس، ۲۰۱۰: ۵۶). علاوه بر چهار مفهوم مذکور، لاکلا و موفه از گره‌گاه‌های خاص (دال مرکزی) (Nodal Point) که معانی حول آنها به تثبیت نسبی می‌رسند، یاد می‌کنند. از دیگر مفاهیم اساسی نظریه مزبور می‌توان این موارد را برشمرد: میدان گفتمانی (Field of Discursivity) کلیه حالت‌های ممکن که یک گفتمان طرد می‌کند؛ توقف گفتمان (Closure) توقف موقت در نوسان معنای نشانه‌ها؛ دال‌های سیال (Floating Signifiers)، دال‌هایی که هر لحظه در معرض پذیرش معانی گوناگون و جدید هستند؛ کشمکش و تعارض گفتمانی (Antagonism)، منازعه گفتمانی بر سر شکل دادن به ساختارها و نسبت دادن معانی جدید به تک‌تک نشانه‌ها (موفه، ۱۹۸۵، به نقل از یورگینس و فیلیپس، ۲۰۱۰: ۶۲-۵۷ باتلخیص)؛ در این نظریه تمایز و غیریت‌سازی، در ذات هر گفتمان است. این مرزبندی و غیریت‌سازی از یک طرف به انسجام گفتمان و سوژه‌های معتقد به آن کمک می‌کند و از دیگر سو می‌تواند موجب تهدید و فروپاشی آن شود. با این وجود (در برابر آنتاگونیسم) موفه از نوعی رابطه جدید سخن می‌گوید که در آن

1. Saussure
2. Foucault
3. Wittgenstein
4. Derrida
5. Lacan

شرکای متخاصم و متعارض، ضمن تصدیق این که هیچ راه‌حل عقلانی‌ای برای تعارض‌شان وجود ندارد، مشروعیتِ تخاصم و تقابل‌شان را به رسمیت بشناسند. پیشنهاد موفه برای این نوع رابطه‌ی جدید، همان مفهوم آگونیزم (Agonism) است؛ واژه‌ای که از لغت یونانی آگون مشتق شده است. آگون نوعی جدل است، البته نه چیزی مثل یک جنگ بلکه همچون نوعی ستیز رقابتی؛ جدلی توأم با نقش‌ها و بدون تخریب. به بیان موفه، دیگر نباید به «دیگری» به‌عنوان دشمنی نگریست که باید نابودش کرد، بلکه او را باید همچون یک رقیب در نظر گرفت (موفه، ۲۰۰۵، به نقل از روسکام، ۲۰۱۴: ۲).

امکان و تصادف (Contingency): این مفهوم، در مقابل هرگونه تصور ذاتی و ضروری در حوزه اجتماع قرار می‌گیرد. این مفهوم از یک سو یعنی فقدان قانون‌های عینی تحول تاریخی و نفی ضرورت و در واقع تصادفی دیدن پدیده‌های تاریخی که ناشی از وابستگی آنها به مفصل‌بندی‌های هژمونیک است و از سوی دیگر، به بیرونی بودن شرایط وجود هر ماهیت اشاره دارد. وجود و هویت، یک ماهیت ناشی از بیرون است. این بیرون (Outside) یا غیر (Other) نقش اصلی را در هویت بخشی و فعلیت گفتمان‌ها ایفا می‌کند. هیچ گفتمانی بدون تمایز و غیریت سازی ایجاد نمی‌شود.

زنجیره هم ارزی و تفاوت (Chain of Equivalence and Difference): در عمل مفصل‌بندی دال‌های اصلی با یکدیگر در زنجیره هم ارزی ترکیب می‌شوند. این دال‌ها نشانه‌های بی‌محتوایند؛ یعنی به خودی خود بی‌معنایند تا این که از طریق زنجیره هم ارزی با سایر نشانه‌هایی که آنها را از معنا پر می‌کنند، ترکیب می‌شوند و در مقابل هویت‌های منفی دیگری قرار می‌گیرند که به نظر می‌رسد تهدیدکننده آنها باشند. گفتمان‌ها از طریق زنجیره هم ارزی تفاوت‌ها را می‌پوشانند. همان‌طور که اشاره شد، جامعه ذاتاً متکثر است. زنجیره هم ارزی این تکثر را پوشش می‌دهد و نظم و انسجام می‌بخشد. در هم ارزی، عناصر، خصلت‌های متفاوت و معناهای رقیب را از دست می‌دهند و در معنایی که گفتمان ایجاد می‌کند منحل می‌شوند. اما هیچ‌گاه هم ارزی نمی‌تواند به حذف کامل تفاوت‌ها بینجامد. در مقابل، منطبق تفاوت به خصلت متکثر جامعه اشاره دارد و می‌کوشد تا از طریق تأکید بر تفاوت‌ها زنجیره هم ارزی موجود را به هم بریزد. هویت (Identity): هویت در نظریه لاکلا و موفه، ثابت دائمی و از پیش تعیین شده نیست. هویت‌ها را گفتمان‌ها ایجاد می‌کنند و شکل‌گیری گفتمان، مقدم بر شکل‌گیری هویت‌هاست. بنابراین هویت‌ها گفتمانی‌اند و به‌عبارت بهتر هویت‌ها موقعیت‌هایی هستند که در درون گفتمان‌ها به فرد یا گروه اعطا می‌شوند. هویت‌ها همچون نشانه‌های زبانی در تمایز با غیر شکل می‌گیرند و لذا ارتباطی و نسبی‌اند و هیچ‌گاه کاملاً تثبیت نمی‌شوند.

سوژگی سیاسی (Political Subjectivity): این مفهوم به شیوه‌هایی اشاره دارد که افراد به‌عنوان عاملان اجتماعی عمل می‌کنند. در نظریه آلتوسر و ساختارگرایان، سوژه از هیچ اختیار و استقلال برخوردار نیست و مقهور ساختارها و گفتمان‌هاست، اما در نظریه لاکلا و موفه، سوژه در شرایط خاص از نوعی استقلال و اختیار برخوردار است. لاکلا می‌گوید به دلیل این که گفتمان‌ها و ساختارها هیچ‌گاه تثبیت نمی‌شوند و همواره نوعی تزلزل و بحران در آنها وجود دارد و به دلیل امکانی بودن و تصادفی بودن گفتمان‌ها و

جوامعی که ایجاد می‌کنند، می‌توانیم شاهد ظهور سوژه سیاسی باشیم. زمانی که یک گفتمان دچار تزلزل می‌شود و نمی‌تواند به عاملان اجتماعی هویت اعطا کند امکان ظهور سوژه سیاسی فراهم می‌گردد. در این جا افراد به‌عنوان رهبران و سیاست‌مداران و متفکران بزرگ در نقش سوژه ظاهر می‌شوند.

هژمونی (Hegemony): هژمونی، منطق سیاسی است که به ایجاد اجماع و عقل سلیم (Common Sense) جدید منجر می‌شود. لاکلا تلاش پروژه‌های سیاسی برای تثبیت گفتمان‌های محدود و معین را اعمال هژمونیک می‌نامد. این اعمال دو شرط دارند: اول، وجود خصومت و نیروهای متخاصم و دوم، بی‌ثباتی مرزهایی که این نیروها را متمایز می‌کند. بنابراین زمینه اعمال هژمونیک حوزه اجتماعی خصمانه و پروژه‌های مختلفی است که با هم در نزاع و رقابتند و عناصری که می‌توانند جذب مفصل‌بندی شوند. هدف اعمال هژمونیک، ایجاد یا تثبیت نظام معنایی یا صورت‌بندی هژمونیک است. هژمونیک شدن یک گفتمان، به معنای موفقیت آن در تثبیت معانی مورد نظر خود است (حسینی‌زاده، ۲۰۰۷: ۱۱۹۰ - ۱۹۴ با تلخیص).

بی‌قراری و تزلزل (Dislocation): هویت‌ها و گفتمان‌ها به دلیل وجود خصومت و وابستگی به غیر متزلزلند. همان‌گونه که اشاره شد، غیر هم شرایط امکان و ایجاد هویت را فراهم می‌آورد و هم آن را تهدید می‌کند و در معرض نابودی قرار می‌دهد. بی‌قراری‌ها، حوادثی هستند که حاصل رشد خصومت و ظهور غیریت و تکرر در جامعه‌اند. بی‌قراری‌ها حوادثی هستند که نمی‌توانند توسط نظم گفتمانی موجود نمادپردازی شوند و لذا می‌کوشند آن را متلاشی کنند. بی‌قراری، تمایل به فروپاشی نظم و به هم ریختن گفتمان موجود دارد و جامعه را به بحران هدایت می‌کند. بی‌قراری‌ها در دنیای جدید تأثیری دو سویه دارند: از یک سو هویت‌های موجود را تهدید می‌کنند و از سوی دیگر مبنایی هستند که هویت‌های جدید براساس آنها شکل می‌گیرند (حسینی‌زاده، پیشین: ۱۹۸).

اسطوره و پنداره (Myth and Imagination) لاکلاو اسطوره را عبارت از طرحی سیاسی می‌داند که به نفی وضع موجود و ترسیم آینده‌ی ایده آل و مورد انتظار می‌پردازد. اسطوره‌ها، فضای بازنمایی کننده جدیدی را می‌سازند که سعی دارند فضای از جاکنده را مرمت کنند. اسطوره، دارای اثری هژمونیک است. پنداره، اسطوره‌ای است که توانسته است در دسترس قرار گیرد و اعتبار کسب کند (قجری، نظری، ۲۰۱۱: ۷۵-۷۶). هدف اسطوره، تبدیل یک گفتمان به پنداره است؛ یعنی شرایطی که عمومیت پیدا می‌کند. چون امکان بازنمایی ناب واقعیت اجتماعی در نظریه گفتمان وجود ندارد ناچار باید به استعاره (Methaphor) و اسطوره پناه برد که آن را جهانشمول و عام نشان دهد (حسینی‌زاده، ۲۰۰۷: ۳۵).

براساس آموزه‌های فوکو یکی از ویژگی‌های گفتمان این است که همه تغییرات آن لزوماً و ضرورتاً، تغییرات همه جانبه و بنیادی نیست. چون بعضی از عناصر دیگر استمرار و ثبات بیشتری دارند و به سادگی دستخوش تغییر و تحول نمی‌شوند، و بعضی دیگر از قابلیت تغییر زیادتری برخوردارند. سیدجلال دهقانی با بررسی اندیشه‌های فوکو به این نتیجه رسیده است که وی دو نوع تغییر و تحول گفتمانی را مطرح نموده است: تغییر از گفتمان و تغییر در گفتمان؛ تغییر از گفتمان به معنای دگرگونی و دگردیسی بنیادین، فراگیر و ماهوی است که در اثر اصول حاکمه یک گفتمان حادث می‌شود. اما همه تغییرات در گفتمان همه جانبه و

ماهوی نیستند بلکه ممکن است گزاره‌ها و مفاهیم فرعی در سطوح بالایی متحول شوند بدون این که اصول حاکم و بنیادین را دستخوش تغییر نمایند. بنابراین تغییرات گفتمانی از عمق و گستردگی یکسانی برخوردار نیستند و به یک میزان آن را متحول نمی‌سازند (دهقانی، ۲۰۰۳: ۲۶-۲۷).

گفتمان انقلاب اسلامی

گفتمان‌ها از طریق ایجاد مرزهای سیاسی و ضدیت با سایر گفتمان‌ها، فردیت (تصمیم‌گیری و عملکرد کنشگران به شکل‌های بدیع) و عاملیت (موقعیت‌یابی سوژه در گفتمان‌های گوناگون) و استیلا (تعیین‌کنندگی قواعد و معانی در یک صورتبندی خاص) متمایز می‌شوند و هویت خود را به دست می‌آورند (دیوید مارش و استوکر^۱، ۱۹۹۹: ۲۰۵-۲۰۹). اسلام دال برتر و متعالی انقلاب اسلامی است که رسالت خود را در هدایت انسان‌ها در حوزه‌های زندگی خصوصی و اجتماعی نه تنها در ایران بلکه در کل جهان اسلام و غیراسلام تعریف می‌کند. در گفتمان انقلاب، دال‌های شناوری مانند آزادی، عدالت، استقلال، محرومیت‌زدایی، استبداد ستیزی و قانون‌گرایی ظاهر شدند که نزد سایر گروه‌ها و خرده‌گفتمان‌ها، مدلول‌های متفاوتی داشته، سرشار از معانی بودند و سوژه‌ها را از روآوری به گروه‌های غیراسلام‌گرا بی‌نیاز می‌ساختند. علاوه بر این گفتمان انقلاب به واسطه توانمندی اعجاز‌آمیز در بسیج توده‌ها، نهادینه‌شدن ظرایف و دقایق گفتمانی آن در ذهنیت‌های متکثر جامعه و برخورداری از رهبری خردمند و شجاع با شخصیتی کاریزما، فراتر از یک گفتمان خاص که کنش‌گفتاری و رفتاری خود را در حوزه‌ای محدود و معین ترسیم می‌کند، ظاهر شد و یک فضای اسطوره‌ای و استعاری از آرمان‌های انقلاب را برای ذهنیت‌های متکثر ترسیم نمود.

اسلام به عنوان دال متعالی و برتر

در مرکز ثقل گفتمان انقلاب اسلامی، اسلام به‌مثابه یک «دال متعالی» نشسته است. با وقوع انقلاب اسلامی، این اولین بار بود که اسلام، به‌عنوان مرجع و الگویی برای تشکیل دولت و حکومت قرار گرفته بود. بدون شک نقش امام خمینی(ره) در برجسته ساختن وجه سیاسی اسلام که به اسلام ناب محمدی تعبیر کردند، بی‌بدیل بود. ترویج و تثبیت این دال برتر راه دشواری بود که امام خمینی(ره) این گونه از آن یاد می‌کند: «شما باید نشان دهید که در جمود حوزه‌های علمیه آن زمان که هر حرکتی را متهم به حرکت مارکسیستی و یا حرکت انگلیسی می‌کردند تنی چند از عالمان دین باور دست در دست مردم کوچه و بازار، مردم فقیر و زجرکشیده گذاشتند و خود را به آتش و خون زدند و از آن بیرون آمدند» (امام خمینی، ۱۹۹۹: ۲۳۹). با ابتدای به این فراز از سخنان امام، وجه سیاسی اسلام در قبل از انقلاب در حوزه‌ها مهجور و به‌عنوان گفتمان غیرتلقی شده بود. امام با واسازی و شالوده‌شکنی در چنان محیطی غنای مفهومی و محتوایی چنین دال مترقی‌ای را که تمامی زوایا و زمینه‌های زندگی آدمی را در بر گرفته بود، احیا نمودند.

ارتباط تنگاتنگ و همنشینی سیاست و دیانت از دقایق و نشانه‌های دیگر اسلام است. از دیدگاه امام، اسلام سیاستش در عبادتش و عبادتش در سیاستش مدغم است (امام خمینی، صحیفه نور جلد ۳: ۱۲۰). حتی احکام اخلاقی‌اش هم سیاسی است (امام خمینی، صحیفه نور، جلد ۱۳: ۲۳). بازگشت به خویشتن اسلامی خود، که بخشی عمده هویت جامعه ایرانی را تشکیل می‌داد، تأمین و بسط و حفظ ارزش‌ها و آرمان‌های اسلامی و نقش محوری روحانیت در نهادینه‌سازی اسلام سیاسی، از دیگر نشانه‌ها و دقایق گفتمانی این دال متعالی است.

عامگرایی و فراگیری گفتمان انقلاب اسلامی

گفتمان انقلاب اسلامی از یک‌سو، بسیاری از دقایق و عناصر آرمانی، انسانی و انقلابی سایر گفتمان‌های سیاسی - اجتماعی مدرن و رهایی‌بخش را در خود انعکاس می‌داد و از سوی دیگر، مجال و امکانی برای «بازی‌های زبانی» دیگر و پژواک صدای «سوژه‌های تحت انقیاد» فراهم می‌ساخت. جان فوران، پیروزی انقلاب اسلامی ایران را حاصل شکل‌گیری فرهنگ‌های سیاسی جدید مخالفان سیاسی شاه و پیدایش ائتلاف مردمی چند طبقه‌ای می‌داند. او در ذیل فرهنگ سیاسی اسلام از خرده گفتمان‌های فرهنگ سیاسی اسلامی مانند اسلام مبارز امام خمینی(ره)، اسلام بنیادین شریعتی و اسلام لیبرال مهدی بازرگان و فرهنگ‌های غیردینی مشروطه خواهی ملی و مارکسیستی نام می‌برد (فوران^۱، ۲۰۰۳: ۵۴۳-۵۴۲). اما اسلام مبارز امام چنان‌که اشاره شد بسیار فراگیرتر و قدرتمندتر از بقیه بود. در گستردگی و عام بودن آن همین بس که امام از بُعد سلبی در انتقاد به دولت پهلوی، وابستگی این دولت به آمریکا و غرب، نابودی اقتصاد ایران، فساد و فحشا، دشمنی با مذهب، گسترش فقر و زاغه نشینی، مخالفت با قانون اساسی، نبود آزادی بیان و مطبوعات، ممنوعیت احزاب و عدم اتکا به آراء مردم را مورد انتقاد قرار می‌دادند (امام خمینی، ۱۹۹۲، جلد ۳: ۱۵۴ و جلد ۲: ۴-۲۸۸).

از جنبه ایجابی نیز قانون اساسی اسلامی را مدافع دموکراسی و آزادی (در چارچوب دین)، رفاه، حقوق زنان، حقوق اقلیت‌ها، به رسمیت شناخته شده و تمرکز قدرت و ثروت و دیکتاتوری در آن نفی شده است. دوری از استبداد، عدالت و دموکراسی واقعی، آزادی احزاب و مطبوعات و سایر آزادی‌ها، اتکا به رأی مردم نیز مفاهیم و عبارات پر بسامدی هستند که در فرایند انقلاب یعنی سال‌های ۵۶ و ۵۷ از امام می‌شنویم (همان، جلد ۴: ۴۹-۱۷۷-۱۹۰-۲۰۵ و جلد ۲: ۴۵ تا ۹۷ جلد ۳: ۲۷ و ۲۰۰)؛ امام حتی برای مارکسیست‌ها هم حق آزادی بیان قائل بودند (همان، جلد ۲: ۴۵). تجلی نظام دانایی و نظام ارزشی - هنجاری دینی که قرن‌ها در اعماق روح و روان مردم این سرزمین نشست و رسوب کرده بود، در قامت کنش سیاسی عینیت یافت.

از منظر تحلیل گفتمانی، مفاهیم و دال‌های بیان شده در سطور قبل از یک سو زمینه تعامل سوژه‌های انقلابی را فراهم می‌ساخت و از سوی دیگر فضای بینامتنی گفتمان هژمون انقلاب (اسلام) و سایر خرده

گفتمان‌ها را توسعه می‌داد. مثلاً دال‌هایی چون دفاع از آزادی بیان و مطبوعات، دموکراسی، نفی استبداد و استعمار، احترام به حقوق اقلیت‌ها و زنان، زبان مشترک و مشابهی بود که علاوه بر متون نوشتاری و گفتاری امام در گفتارها و بیانیه‌های سایر گروه‌ها و به‌ویژه ملی‌گراها نیز دیده می‌شد. همین طور دال‌هایی چون غرب‌زدایی، دفاع از محرومان، مبارزه با فقر، عدالتخواهی نیز فضای بینامتنی اسلام‌گرایی با گروه‌های چپ‌گرا را شکل داده بود. این سخن آبراهامیان در همین راستا قابل فهم است که می‌نویسد: آیت الله خمینی (ره) گروه‌های گوناگون اجتماعی را با خود همراه کرد، از دیدگاه خرده بورژوازی، وی نه تنها دشمن قسم خورده دیکتاتوری بلکه حافظ مالکیت خصوصی، ارزش‌های سنتی و بازاریان به شدت تحت فشار بود. طبقه‌ی روشنفکر نیز تصور می‌کرد که وی با وجود روحانی بودنش، ناسیونالیست مبارز و سرسختی است که با رهاکردن کشور از شر امپریالیسم خارجی و فاشیسم داخلی، رسالت مصدق را کامل خواهد کرد. به دیده کارگران شهری، او یک رهبر مردمی علاقه‌مند به برقراری عدالت اجتماعی، توزیع مجدد ثروت و انتقال قدرت از ثروتمندان به فقرا بود. به نظر توده‌های روستایی، او مردی بود که می‌خواست آنان را از نعمت زمین، آب، برق، راه، مدرسه و درمانگاه برخوردار نماید (آبراهامیان، ۲۰۰۲: ۶۵۶). به‌طور کلی گفتمان انقلاب نماینده ارزش‌هایی بود که مذهب‌یون و روشنفکران مبلغ آن بودند. اما هویت‌بخشی و تثبیت مفاهیم دال‌های شناور مذکور عمدتاً از ظرفیت غنی دال متعالی و برتر اسلام استحکام می‌یافت. این دال‌های شناور نزد سایر خرده گفتمان‌های غیرمذهبی، به شدت بی‌قرار بودند و اگر نگوییم از معنی تهی بودند ولی قدرت کمتری در هویت‌بخشی و جذب خیل کنشگران اجتماعی در برابر دال مرکزی و غنی‌تر داشتند؛ بنابراین فراگیری، در دسترس بودن و عاملیت سوژه سیاسی (رهبری امام) در تبدیل اسطوره اسلام ناب به پنداره و تصور عمومیت یافته و استعاری شده، بر اعتبار گفتمان انقلاب اسلامی نزد ذهنیت‌های متکثر افزود.

آزادی خواهی و استقلال طلبی (استبداد ستیزی و ضدیت با سلطه‌گری و سلطه‌پذیری)

این دو مفهوم به‌مثابه دال‌های مرکزی و شناوری بودند که همه گفتمان‌ها و خرده گفتمان‌ها از ظن خود و بنا به مختصات گفتمانی خود نشانه‌ها و دقایق گفتمانی خود را مطابق آنها تعریف می‌کردند. شعار مهم «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» که از محرم سال ۵۷ به بعد تقریباً در همه تجمعات اعتراضی شنیده می‌شد، به خوبی کانونی بودن این مفاهیم را نشان می‌دهد. اگرچه در آن موقع صبغه سلبی آزادی خواهی (آزادی از) به دلیل اختناق نظام شاهنشاهی فراگیرتر بود اما این به معنای غفلت از وجه ایجابی (آزادی برای) آن نبود. مهدی بازرگان ۳۸ درصد شعارهای انقلاب را که از روی نوارهای موجود به‌دست آورده بود، شعارهای ضداستبدادی که به‌نوعی دلالت بر آزادی از حاکمیت دیکتاتوری داشت، تخمین زده است (بازرگان، ۱۹۸۳: ۳۷). آزادی نزد ملی‌گرایان سکولار و سوسیالیست‌های غیرمذهبی در کانون نویسندگان، که فعالیت خود را از سال ۱۳۵۶ دوباره از سر گرفت، در چارچوب قانون اساسی ۱۲۸۵ (مشروطه) و اعلامیه حقوق بشر تعیین پیدا کرده بود. آنان آزادی را علاوه بر اندیشه، بیان، اجتماعات و نوشتن، در همه جلوه‌های زندگی فردی و اجتماعی و مجموعه آزادی‌ها می‌دانستند (نبوی، ۲۰۰۹: ۲۵۲-۲۵۳). امام خمینی (ره) آزادی را حق

طبیعی بشر می‌دانست: آزادی مال مردم است، قانون آزادی داده است، خدا آزادی داده به مردم، اسلام آزادی داده، قانون اساسی آزادی داده به مردم (امام خمینی، ۱۳۸۵ جلد ۳: ۴۰۶). در اینجا هدف مقایسه نیست اما مدل‌های متفاوت از دال آزادی در دو دیدگاه کاملاً مشهود است. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که توسط هیأتی مرکب از اسلام‌گرایان و گروه‌های ملی و مذهبی تدوین شد، مواردی چون حقوق ملت، بحث تفکیک قوا و آزادی‌های اساسی که در متمم قانون اساسی مشروطیت و بسیاری از ملل متمدن آمده بود، درج گردید (رئائی‌نیا، ۱۹۹۶: اصول ۲، ۵۶، تا ۶۱).

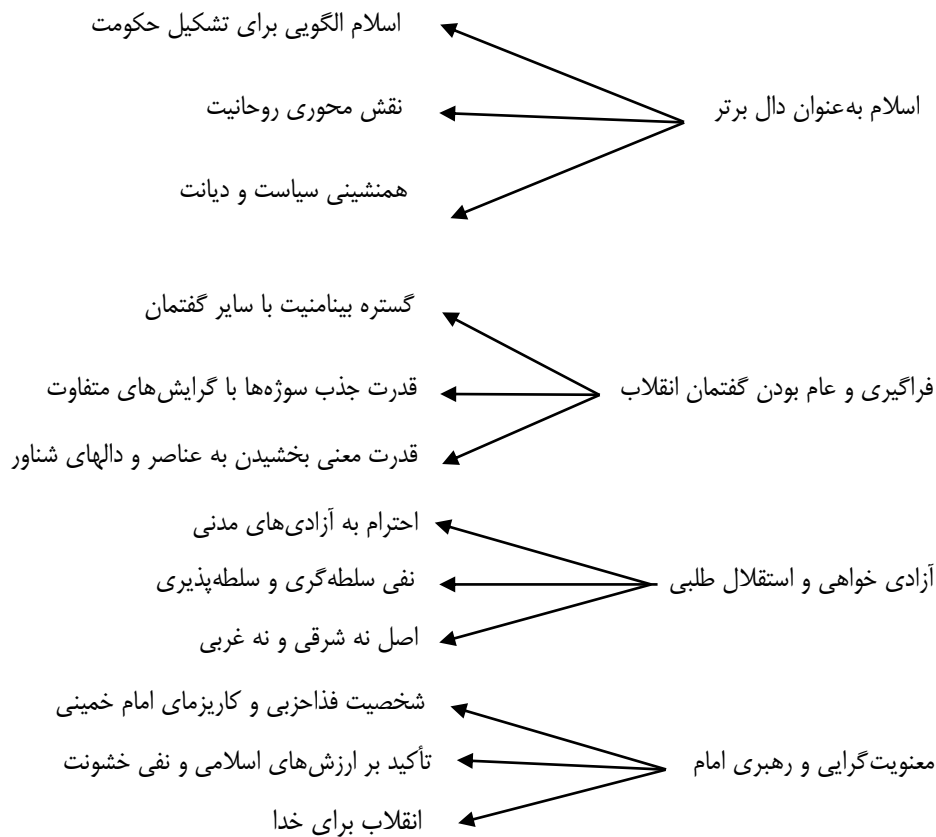
واژه استقلال دال شناور دیگری بود که در شعار «نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی» متجلی و به‌عنوان سنگ بنای سیاست خارجی در سالیان بعد مطرح شد. امام در اظهار نظری در مورد حکومت پیشنهادی خود یعنی جمهوری اسلامی فرمودند: جمهوری اسلامی حکومتی مستقل است، وابسته به شرق و غرب نیست، سیاست‌های آن را شرق و غرب تعیین نمی‌کنند (امام خمینی، صحیفه نور، جلد ۲: ۱۶۸). در قانون اساسی بر استقلال کشور از اجانب و نفی سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری تأکید شد (رئائی‌نیا، ۱۹۹۶: اصول ۲، ۲۳، ۲۴، ۱۵۲، ۱۵۳). در فرایندی که انقلاب در حال صیوروت است، مدل‌های معنایی واژه استقلال با زوایا و دقایق گفتمانی‌اش تثبیت شده نیست. با این حال نمی‌توان آن را از خوانش‌های ایدئولوژیک میرا دانست. اما به نسبت واژه آزادی حداقل اشتراکات بیشتری بین گفتمان‌های اسلام‌گرا و ملی‌گرا دارد. نظر به قدمت کهن ایران و هویت‌خواهی ایرانیان، ایرانی همواره در برابر هویت هژمون طلب مدرنیته مقاومت کرده است. از طرفی به واسطه‌ی قرار داشتن در چهارراه بین‌المللی و دست‌اندازی بیگانگان بر منابع حیاتی آن، غرب و شرق در دوره انقلاب به‌عنوان «دیگر» تعریف شد و به خلق گفتمان‌های مقاومت و ریز قدرت‌های مهاجم، نه تنها در داخل بلکه در خارج از مرزها و در مواجهه با بیگانگان انجامید.

معنویت‌گرایی و رهبری امام خمینی

معنویت‌گرایی از ویژگی‌های دیگر گفتمان انقلاب بود. این ویژگی هم در ذات انقلاب و هم در شخصیت امام خمینی (ره) نمایان بود. امام خمینی (ره) به منظور حاکمیت نظام صدقی انقلاب، از خشونت پرهیز داشت. بنابراین خشونت در انقلاب ایران یکسویه و از طرف حکومتی بود که اصول گفتمانی و سیطره هژمونیک خودش را در معرض دگرگونی می‌دید. این بیان مشهور امام که گفته بودند مردم با دست خالی پیروز شدند، رویکرد فرهنگی مردم بر بازگشت به اخلاقیات حاصل از ادبیات انقلاب اسلامی یعنی صداقت و گذشت و استفاده از اعتراض مذهبی، ناشی از همین ادبیات است (مطهرنیا، ۲۰۰۳: ۲۳). این فضای گفتمانی معطوف به معنویت مورد اعتراف برخی اندیشمندان غرب و حتی سوسیالیست‌های وطنی نیز بود. این جمله مشهور میشل فوکو، فیلسوف پساساختارگرای فرانسوی، که انقلاب ایران را «روح جهان بی‌روح و بازگشت به معنویت» می‌خواند و نیز این که کلا بریر و پیر بلانشه از «انقلابی به نام خدا» نام می‌برند گواه بر این حقیقت است. فوکو انقلاب ایران را برای ایرانیان از جان مایه گذاشتن و گشتن به دنبال معنویت سیاسی می‌داند که غربیان آن را فراموش کرده‌اند (مطهرنیا، ۲۰۰۳: ۱۳۳). مهدی پرهام از نویسندگان چپ‌گرای سوسیالیست

معتقد است در اسلام، معنویت عاملی است که ثروت و قدرت را تعدیل می‌کند. پس جوهر جمهوری اسلامی، بزرگداشت معنویت است یعنی پرورش بُعد دوم وجود آدمی که درون و روح او را در بر می‌گیرد (نبوی، ۲۰۰۹: ۲۶۹).

بدون شک، شخصیت امام خمینی(ره) نمود عینی و دقایق این دال گفتمانی است. او به تعبیر ماکس وبر از شخصیتی کاریزماتیک(فرهمند) برخوردار بود. آبراهامیان در بررسی محبوبیت امام خمینی(ره)، شاخص‌هایی چون ساده زیستی، عدالتخواهی، سازش‌ناپذیری، درستکاری، مبارزه، ثبات قدم، فسادناپذیری و هوشیاری سیاسی را بر می‌شمارد (آبراهامیان، ۲۰۰۲: ۶۵۵). این‌ها ارزش‌هایی فرهنگی و نمادهای انقلابی حماسی بودند که ریشه در مکتب فرهنگی اسلام و ایران داشتند. به عبارتی زنجیره‌های هم‌ارزی غیر دنیوی بودند که دال معنویت‌گرایی را صورت‌بندی می‌کردند و نه تنها به آن هویتی با ثبات نسبی بخشیدند، بلکه وجهی از منطق تفاوت را در قیاس با سایر انقلاب‌های مادی جهان به نمایش گذاشتند.



نمودار ۱: مؤلفه‌های گفتمان هژمونیک انقلاب اسلامی

خرده گفتمان‌های رقیب در دهه‌ی نخست انقلاب

چنان‌که اشاره شد دال مرکزی گفتمان انقلاب اسلامی سازه‌ای مفصل‌بندی شده از شعارهایی بود که مردم در تاسوعا و عاشورای سال ۱۳۵۷ مطرح کردند. خواسته اکثریت مردم در تظاهرات و اعتراضات سیاسی، بازگشت به اسلام و حاکمیت مردم بود. بر این اساس امام خمینی (ره) مهندس مهدی بازرگان را که از مبارزان قدیمی و عضو شورای انقلاب بود، بنابه سوابق مبارزاتی و تجربه کاری به نخست وزیری برگزیدند. بازرگان، دبیر کل نهضت آزادی بود و اعضای کابینه وی را ترکیبی از اعضای نهضت آزادی و جبهه ملی تشکیل می‌داد. وی نیروهای اسلام‌گرا را در سطوح پایین‌تر (معاونت وزرا) و به تعداد کمتری به کار گرفت. در بسیاری از پژوهش‌های مربوط به انقلاب منظومه فکری و عملی بازرگان و نهضت آزادی در مفهوم ترکیبی «گفتمان اسلام لیبرال» صورت‌بندی شده است، اگر چه این مفهوم ابهاماتی دارد که در این نوشته مجال برای تحلیل آن نیست.

در دوره کوتاه حاکمیت دولت موقت، گروه‌های اسلام‌گرایی که احساس یگانگی بیشتری با دیدگاه‌های امام داشتند (اکثریت جامعه روحانیت، حزب مؤتلفه اسلامی، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، پیروان خط امام و...) اگرچه ظاهراً در حاشیه بودند اما به واسطه اشتراک در افق‌های معنایی و به‌ویژه باورهای دینی عموم ذهنیت‌های مسلمان و همین‌طور بهره‌گیری از زبان، نشانه‌ها و نمادهای فرهنگی چون مسجد و منبر و حسینیه از قدرت بسیج‌کنندگی گسترده برخوردار بودند. این گروه‌ها که خود را مکتبی می‌خواندند از سال ۱۳۶۰ به بعد در ساخت اسطوره سیاسی انقلابی، غرب ستیز، سازش‌ناپذیر و طالب حاکمیت اسلام ناب، موفقیت شایانی کسب کردند و به گفتمان مسلط در نظام جمهوری اسلامی تبدیل شدند. تسخیر سفارت آمریکا در آبان ماه ۱۳۵۸ توسط دانشجویان پیرو خط امام، جنگ عراق علیه ایران و تقابل خصومت آمیز با گروه‌هایی چون مجاهدین خلق، اشتراکات بینامتنی این گروه‌ها را با سایر گروه‌هایی که در فروپاشی رژیم پهلوی در یک زنجیره هم‌ارزی قرار می‌گرفتند، به محاق برد و عناصر گفتمانی اسلام‌گرایی آرمانخواه را برای یک دهه تثبیت نمود. با این وجود، این خرده گفتمان در سطح کنشگران اصلی خود، در دقایق گفتمانی از انسجام برخوردار نبود و دچار انشعاب درونی شد به طوری که حتی در دهه‌های سوم و چهارم انقلاب، نزاع درون گفتمانی مرزهای آگونیستی را پشت سر گذاشت و نشانه‌هایی از یک رویارویی آنتاگونیستی را به نمایش گذاشت.

گروه‌های دیگری نیز در آغاز انقلاب بودند که یکی از پژوهشگران گفتمان آنان را «متن سرگردان» می‌نامد. آنان نه یک متن حاشیه‌ای بودند و نه متن محوری، بلکه در فضایی بین حاشیه و متن سرگردان بودند؛ چریک‌های مجاهد و فدایی [وحزب توده] در قطب چپ که توانایی بسیج‌کنندگی در حد محدودتری داشتند و ملی‌گرایان سکولار و لیبرال در قطب راست (ادیب‌زاده، ۲۰۰۸: ۱۰۹). آرمان‌گرایان اسلامی در یک مواجهه آنتاگونیستی با این گروه‌ها آنان را از منظر گفتمانی و در عمل به شدت سرکوب و از دایره سیاست‌ورزی طرد کردند. به‌علاوه این گروه‌ها چون از حک و تثبیت عناصر گفتمانی خود ناتوان بودند و نتوانستند در عرصه حکومت تأثیرگذار باشند، محوریتی نداشتند.

خرده گفتمان اسلام گرایی لیبرال (دموکراتیک) (۱۳۶۰-۱۳۵۷)

دولت موقت، ترکیبی از اعضای نهضت آزادی و جبهه ملی بود. بازرگان، رهبر نهضت آزادی در دوره مبارزه طرحی از حکومت دموکراسی مبتنی بر دین را ترسیم کرده بود؛ اما در سالیان پایانی عمر، تغییراتی اساسی در دیدگاه‌های سیاسی وی پدید آمد و به سکولاریسم نزدیک شد و رابطه دین و سیاست را بر مدار رابطه حداقلی تعریف کرد. جبهه ملی نیز بیشتر با استبداد شاه مخالف بود اما به شیوه‌های مسالمت‌آمیز و نه انقلابی؛ اعضای این جبهه خواستار برقراری دولت دموکراتیک غیرمذهبی بودند (آبراهامیان، پیشین: ۵۶۷). نهضت آزادی در ۲۷ اردیبهشت ۱۳۴۰ با همکاری و عضویت آیت الله طالقانی، دکتر یدالله سبحانی و مهندس مهدی بازرگان اعلام موجودیت کرد. مرامنامه‌ی این حزب بر مسلمان بودن، ایرانی بودن، مصدقی بودن و بالاخره تابع قانون اساسی ایران بودن تأکید می‌کرد (اسناد نهضت آزادی ایران جلد ۱: ۱۷ و ۱۸). نظر به دیدگاه‌های دولت موقت در هنگام تصدی حکومت، محورهای اساسی مبتنی بر دال‌های مرکزی مذکور، در مدلول‌ها و دقایق گفتمانی زیر نمود داشت:

اسلام به مثابه ایدئولوژی

این جریان تفسیری دموکراتیک از اسلام شیعی به دست می‌دهد. بازرگان در کتاب بعثت و ایدئولوژی مختصات این دیدگاه را بر می‌شمارد: در ایدئولوژی اسلامی، رهبری عقیدتی و فکری با رهبران اجتماعی و اداری توأم است. مأموریت و برنامه رسالت، علاوه بر توجه به ایمان مردم، ارتقای شخصیت و صفات انسانی، تزکیه و تعلیم امت است. تشکیل دولت عدالت جهانی از وظایف رسول و امت مسلمان است و دین و سیاست تفکیک ناپذیرند. ایدئولوژی اسلامی جامع است و تمام امور و شئون، سیاسی، اجتماعی، امنیتی، اقتصاد، فرهنگ، بهداشت، هنر و فکر و عقیده را در بر می‌گیرد. ایدئولوژی اسلامی در سیره پیامبر و خلافت حضرت علی(ع) امتحان خودش را داده و موفق بوده است. ایدئولوژی اسلامی - الهی، به دلیل بهره‌مندی از وحی و نبوت، همیشگی و دائمی است. هدف اصلی از برقراری حکومت باید تربیت انسان برای تقرب بیشتر به خدا و تدارک زندگی ابدی و سعادت دنیا و آخرت باشد. اصول و قوانین کلی باید منطبق بر اسلام بوده و در امور اجرایی و اداری اختیار در دست انسان است. مالک جهان و انسان‌ها و قانونگذار اصلی خداست. حکومت از خود اصلاتی ندارد. طبق این ایدئولوژی، همه مردم در مقام انسان بودن، مساوی‌اند (بازرگان، ۱۹۹۸: ۲۰۰-۳۰۸).

تفکیک ناپذیری دین و سیاست

تلقی بازرگان از دین به عنوان یک مفهوم دو وجهی مطرح است. از دیدگاه وی دین هم حاوی آداب و احکام فردی است و هم حاوی افکار و هم عقاید اخلاق. امور امت یعنی مردم و سرنوشت دنیا و آخرت آنها (بازرگان، ۱۹۶۲: ۶). از نظر بازرگان، اسلام توجه ویژه‌ای به امر حکومت دارد تا آنجا که آن را مهم‌ترین واجبات و مقدم بر نماز و روزه و حج شمرده، دیانت و سیاست را پایه‌ی یکدیگر پیش می‌برد (بازرگان، ۱۹۶۴: ۳۰۶).

دموکراسی اعلا یا حکومت عامه

با عنایت به ایدئولوژی اسلامی و هنجارها و رفتارها و ارزش‌های رایج زمان پیامبر و حضرت علی(ع) بازرگان چنین نتیجه می‌گیرد که صاحب حکومت و برگزیننده زمامدار، خود مردم هستند و حکومت اسلامی یک حکومت دموکراسی اعلا یا حکومت عامه است (بازرگان، ۱۹۶۴: ۳۰۶). در اسلام کامل، حکومت افضل مطرح است. یعنی کسانی که اعلم، اتقی، عدل و اصلح مردم باشند. عزل و انتخاب این پیشوا فقط با مشورت - حتی مشورت با اقلیت‌ها - مردم و به روش آزادانه و به اتفاق آراء انجام می‌گیرد (بازرگان، ۱۹۶۴: ۴۳۰ و ۳۲۹). بازرگان اصول تقوا، آزادی، مساوات و عدالت، مشورت و اکثریت، تساهل، ملت و میهن، اطاعت و حفظ اجماع را از دقایق حاکمیت مردم در چارچوب اسلام معرفی می‌کند (محمدزاده، ۲۰۰۵: ۱۹۴-۲۰۷).

آزادی و نفی استبداد

آزادی از مفاهیم کانونی و مهم در اندیشه بازرگان است. می‌نویسد: خداوند به انسان اجباراً آزادی داده است که هر طور که می‌خواهد عمل کند، حتی می‌تواند مخالف خدا شود. آزادی تا آنجا داده می‌شود که وظایف قانونی عمومی و مقرر، تعطیل نگردد. به حکم لاضرر و لاضرار فی الاسلام، تعدی و تجاوزی به حقوق و آزادی‌های دیگران به عمل نیاید. بیرون از این حد، اتخاذ عقیده و اظهار نظر بلامانع است (بازرگان، پیشین: ۱۱۸). بازرگان لازمه رسیدن به تکامل را وجود آزادی می‌داند (بازرگان، بعثت و تکامل، ۱۹۹۸: ۴۹)؛ و می‌گوید اسلام در آنچه مربوط به بی‌بند و باری و تجاوز به حق دیگران است اجازه نمی‌دهد. حتی المقدور عمل جامعه نباید خلاف سنت و سیاست الهی باشد. دفاع از حق خود و امت مجاز است (بازرگان، ۱۹۸۱ جلد ۱: ۸۸). بازرگان جامعه تحت امر پیامبر و حضرت علی را مصداق آزادی می‌داند. وی به شدت مخالف استبداد است و در کتاب «مدافعات» می‌نویسد: استبداد در تمام شئون تابعه استبداد می‌آورد و دستگاه‌های حکومتی، کشاورزی، امنیتی، بازاری و حتی خانوادگی به روش استبداد خواهد گردید و هر رئیس و آمری در حوزه خود شاه یا حاکم مستبدی می‌شود. آب دین و استبداد هیچ‌گاه در یک جو نرفته و نخواهد رفت (بازرگان، ۱۹۷۱: ۲۳۶-۲۳۷).

در نظم گفتاری فوق، اسلام یک نقطه کانونی هویت بخش است اما تأکید روی تطابق قوانین و تصمیمات حکومت با اسلام است و صراحتی در اجرای احکام الهی به‌ویژه احکام فقهی نیست. روحانیت، جایگاه مشخصی ندارد. حکومت مبتنی بر دموکراسی و شورا است نه ولایت فقیهان. از آزادی معنای موسعی به دست می‌دهد که به میدان گفتمانی لیبرالیسم غربی نزدیک‌تر است.

حواله دین به آخرت و خدا (دیدگاه متأخر)

بازرگان در اوایل دهه هفتاد دخالت دین در سیاست را به شدت تقلیل می‌دهد. در کتاب پادشاهی خدا، ابتدا این فرضیه را مطرح می‌کند که: رسالت و مأموریت پیغمبران و هدف از بعثت آنان یا وحی قرآن، تعلیم یا تشریح امور زندگی و دنیای بشر نبوده است (بازرگان، ۱۹۹۸: ۵۱). قرآن تا آنجا به کار دنیای ما می‌پردازد

که وسیله‌ساز حیات آخرت و تقرب ما به خدا باشد (بازرگان، ۱۹۹۸: ۶۷). سه اصل: تساوی انسان‌ها، حکومت مردمی و شورایی و آزادی، ملازم و مترادف با یکدیگرند (بازرگان، ۱۹۸۳، جلد ۳: ۶۶). در حکومت دموکراسی در جامعه مسلمان، مردم و حکومت منتخب آنها، هیچ‌گاه قوانینی خلاف اسلام به تصویب نمی‌رسانند (همان: ۲۳۶). مشاهده می‌شود که بازرگان عناصر مقوم دموکراسی اعلا را به کلی کنار می‌گذارد. به حکومتی با قوانین بشری و دموکرات رأی می‌دهد که به‌واسطه مسلمان بودن مردم، قوانینی خلاف اسلام نمی‌گذارند. اما بازرگان منشأ چنین تضمینی را مشخص نمی‌کند. به نظر می‌رسد که مفروض سازگاری دین و دموکراسی ذهن بازرگان را در طول حیات سیاسی‌اش مشغول کرده است. اما در آخرین چرخش نظری، دیدگاه سیاسی‌اش را بر محور دال‌ها و نشانه‌های یک حکومت دموکراتیک و نه دینی، مفصل‌بندی می‌نماید.

مسامحه و محافظه‌کاری

در حیطه عمل، رویکرد دولت موقت در قبال مخالفان، آمریکا و اروپای غربی، مسامحه و مماشات بود. مخالفت ضمنی و گاه آشکار آنها و دوستانشان در مجلس خبرگان قانون اساسی با نظریه ولایت فقیه، عدم اعتقاد به بحث صدور انقلاب، نمونه‌ای از این رویکرد است (محمدی، ۱۹۹۸: ۱۶۲-۱۷۰). آنها به مشی گام به گام و محافظه‌کارانه معتقد بودند. اگر چه در دین‌داری برخی از آنها شکی نبود اما هدف آنها خدمت به ایران از طریق اسلام بود (بازرگان، ۱۹۸۳: ۱۱۱). فضای انقلابی و ناپایدار پس از انقلاب با مشی میانه‌روی و توأم با مسامحه دولت موقت سازگار نبود. واقعیت این بود که اسلام‌گرایی دموکراتیک به دلیل نخبه‌گرایی و فقدان پایگاه اجتماعی در لایه‌های مختلف اجتماعی از اقبال سوژه‌سازی سیاسی و توان بسیج اجتماعی ناتوان بود. حمایت میلیونی از دولت موقت صرفاً به خاطر نمایندگی و نصب از طرف امام به‌عنوان دولت انقلاب بود. این گفتمان در یک نزاع گفتمانی به حاشیه رفت و به‌عنوان یک گفتمان غیر و طرد شده با نگاهی آگونیستی و با محدودیت‌های بسیار تحمل شد.

خرده‌گفتمان آرمان‌گرایی اسلامی انقلابی (۱۳۶۸-۱۳۶۰)

خرده‌گفتمان آرمان‌گرایی اسلامی در دوره تفوق گفتمان اسلام‌گرایی لیبرالی به‌عنوان یک پادگفتمان به‌واسطه اشتراکات بینامتنی که با آن داشت و نیز با صلاح‌دید امام در حاشیه حوزه قدرت فعال بود. ناسازگاری دولت موقت و نیروهای تندرو انقلابی، آشفتگی و نابسامانی پس از فروپاشی رژیم شاه، بی‌تجربگی دولت مردان در اداره جامعه، ماجرای تسخیر لانه جاسوسی و نارضایتی دولت موقت از این واقعه، دولت موقت و گفتمان آن را به حاشیه راند. هژمونی این گفتمان در جریان یک منازعه سخت گفتمانی با سایر خرده‌گفتمان‌ها به‌دست آمد. تأکید آرمان‌گرایان بر اسلام‌فقاہتی به‌ویژه تأکید بر حکم قرآنی قصاص، نفی جدایی دین از سیاست و نفی ملی‌گرایی، زنجیرهای هم‌ارزی را تشکیل می‌دادند که طرد خرده‌گفتمان ملی‌گرایی و رویارویی آنتاگونیستی با آن را به دنبال داشت. مجاهدین خلق به خاطر اقدامات تروریستی و عدم پذیرفته شدنشان در جرگه اسلام‌گرایی از سوی گفتمان برتر، رویکرد جنگ مسلحانه را با اسلام‌گرایی و نظام مستقر برگزیدند که به کلی به حذف آنان انجامید. ناکامی مارکسیست‌ها (حزب توده - چریک‌های فدایی خلق) در

جذب طبقات پایین جامعه، علی‌رغم رویکرد عدالت‌گرایانه و ناتوانی در تثبیت مارکسیسمی بومی به دلیل حک شدن بار معنایی مفاهیم جامعه‌گرایانه آنها در گفتمان اسلام‌گرا، انشعاب، توطئه و جنگ مسلحانه با نظام (چریک‌های فدایی) و ناتوانی‌شان در تثبیت دال‌های مرکزی خود علی‌رغم برخورداری از فضای آزاد سه سال اول انقلاب در یک رویارویی آنتاگونیستی به انحلال کشیده شدند. ابوالحسن بنی‌صدر نیز که با حمایت بخشی از اسلام‌گرایان، ریاست جمهوری را به‌دست گرفته بود در ادامه نشان داد که وفادار به گفتمان آرمان‌گرایی اسلامی - انقلابی نیست. وی با گروه مجاهدین خلق در مقابل نیروهای انقلاب هم پیمان شد که با رویارویی مسلحانه، خشن‌ترین و خونین‌ترین جنایات تاریخ معاصر ایران را آفریدند. برکناری بنی‌صدر نشان داد که گفتمان ملی‌گرایی و سایر گفتمان‌ها از تثبیت دال‌های اصلی‌شان و هویت بخشی به سوژه‌ها ناتوانند و محکوم به انسداد و توقف‌اند.

آرمان‌گرایی، اسلامیت و انقلابی‌گری

این خرده گفتمان در واقع بازگشت گفتمان اصلی و برتر انقلاب اسلامی به متن است. این خرده گفتمان، آرمان‌گراست چون اهداف انقلاب را فراتر از مرزهای ایران بلکه در گستره جهان اسلام و ملت‌های تحت ستم تعریف می‌کند: اسلام برای یک کشور، برای چند کشور، برای یک طایفه، حتی برای مسلمین نیست. اسلام برای بشر آمده است... ما امیدواریم که این امر مهیا بشود (تاجیک، ۲۰۰۴: ۷۵). ما باید خود را آماده کنیم تا در برابر جبهه متحد شرق و غرب جبهه قدرتمند اسلامی - انسانی با همان نام و نشان اسلام و انقلاب ما تشکیل و آقایی و سروری محرومین و پابرهنگان جهان جشن گرفته شود (امام خمینی، صحیفه نور، جلد ۲۰: ۲۳۸). این خرده گفتمان، اسلامی است چون نقطه کانونی آن اسلام است. اسلام متعالی‌ترین عنصر گفتمان امام بود. در مرامنامه حزب جمهوری اسلامی متشکل از کلیدی‌ترین کارگزاران این گفتمان آمده است: هدف حزب تداوم بخشیدن به تداوم انقلاب اسلامی مردم مسلمان ایران و تلاش جهت استقرار نظام عدل اسلامی در سراسر جهان تحت رهبری ولی فقیه در زمینه‌های معنوی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و نظامی است (جاسبی، ۲۰۰۸: ۱۵۸). این خرده گفتمان، انقلابی است بدین معنا که در برابر توطئه‌های دشمنان انقلاب به شدت فعال عمل می‌کند و از جنبش‌ها و نهضت‌های آزادی‌بخش جهان در برابر سوسیالیسم و امپریالیسم دفاع می‌کند. امام فرموده بودند که: ما انقلابمان را به تمام دنیا صادر می‌کنیم (امام خمینی، صحیفه نور: جلد ۱۲: ۲۸۵). در مرامنامه حزب جمهوری اسلامی در ذیل بند مربوط به سیاست خارجی آمده بود: کمک به محرومان و مستضعفان جهان و حمایت همه جانبه از ملت‌هایی که در راه حق و عدل و آزادی مبارزه می‌کنند. مبارزه علیه کفر و استکبار جهانی، نژادپرستی و صهیونیسم بین‌الملل و حامیان آنها و آزادسازی سرزمین‌های اسلامی (جاسبی، ۲۰۰۸: ۱۶۰).

ولایت فقیه به مثابه محور بنیادین

طبق اصل پنجم قانون اساسی، در زمان غیبت حضرت ولی عصر (عج) در جمهوری اسلامی ایران، ولایت امر و امامت بر عهده ولی فقیه عادل و با تقوا، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است که طبق اصل

یکصد و هفتم عهده‌دار آن می‌گردد (رئاستی‌نیا، ۱۹۹۶: ۲۷). ولایت فقیه در این دوره که در شخصیت فرهمند امام خمینی (ره) متجلی است، با توجه به موقعیت جنگی که کشور در آن قرار گرفته است بسیار کارآمد است. خرده گفتمان‌هایی که در بطن این گفتمان شکل گرفت (جامعه روحانیت مبارز و مجمع روحانیون مبارز) با آن که با تأیید امام همراه بود اما منازعه گفتمانی شدید آنها با یکدیگر با وجود شخصیت نافذ امام در هر دو گروه، قابل کنترل بود. این گفتمان توانست عناصر هم ارزی چون جمهوری اسلامی، فقه و احکام اسلامی، اجتهاد و تقلید، نظارت علما، حجاب، تعهد همراه با تخصص، اسلامی کردن جامعه و دانشگاه‌ها، اجرای حدود اسلامی، امت‌گرایی اسلامی و حمایت از مستضعفان را برجسته نماید و منظومه گفتمانی آن را شکل دهد (حسینی‌زاده، ۲۰۰۷: ۲۷۳).

علی‌رغم منازعه با گفتمان‌هایی چون اومانیسیم، سکولاریسم، ملی‌گرایی افراطی و دموکراسی غربی از مفهوم‌ها و نهادهای مدرنی چون جمهوریت، دموکراسی، قانون، آزادی، برابری و حقوق بشر استفاده می‌کرد و می‌کوشید تا آنها را در درون چارچوب گفتمانی خود مفصل‌بندی نماید (حسینی‌زاده، پیشین: ۲۷۳). در گفتمان انقلاب اسلامی و اندیشه‌ی سیاسی امام بر دو بُعد جمهوریت و ولایت فقیه تأکید می‌شد و آنها را محتوای حکومت اسلامی تلقی می‌کرد. شاهد بودیم که در شرایط دشوار جنگی، تحریم و هزینه‌های سرسام‌آور جنگ، هیچ انتخاباتی تعطیل نشد و مشارکت مردم در چنان شرایطی معمولاً از متوسط مشارکت در انتخابات کشورهای غربی بیشتر بود. این خرده گفتمان توانست با غیریت‌سازی و تخاصم با گفتمان‌های سکولار در داخل و گفتمان‌های مادی‌گرا و سلطه‌جو در سطح جهان از طریق جنگی نظامی - فرهنگی تحمیلی و نابرابر، به شدیدترین منازعه گفتمانی با آنها مبادرت ورزد و با بهره‌گیری از پتانسیل‌های مثبت ایرانیت از جمله روحیه‌ی استقلال‌طلبی و سلحشوری و با اتخاذ سیاست نه شرقی و نه غربی، بر عزت ملی بیفزاید و هویت آرمان‌گرایی اسلامی را تثبیت نماید.

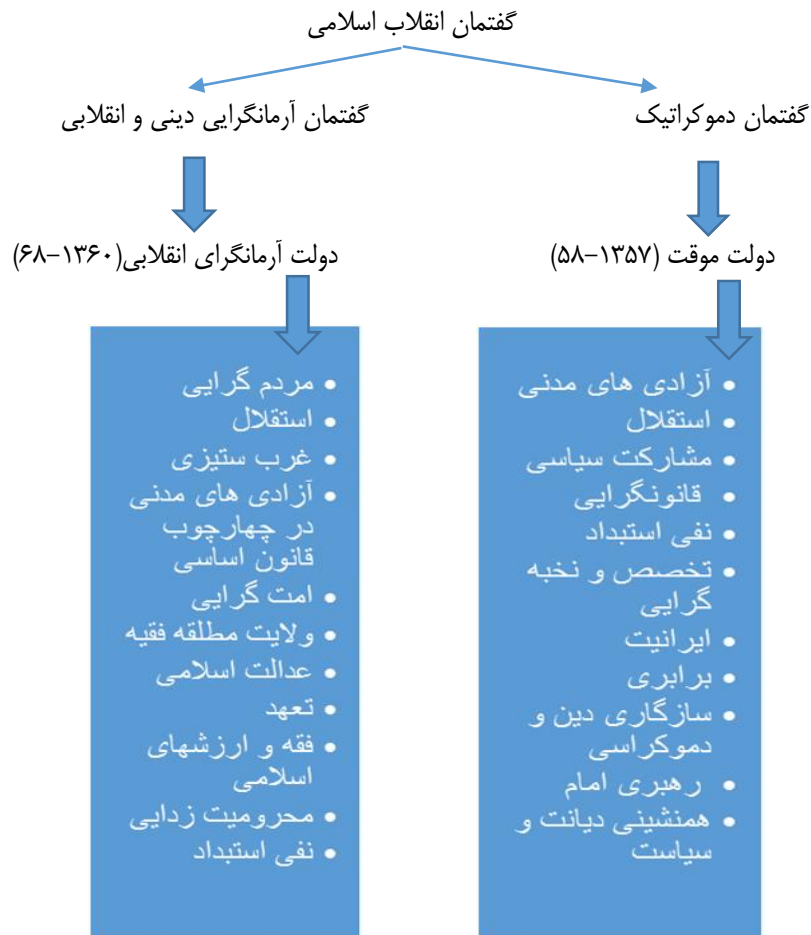
غیریت‌سازی با آمریکا و غرب (نفی غرب‌گرایی)

سابقه مداخله‌گری آمریکا در ایران به‌ویژه در کودتای ۲۸ مرداد ۳۲، حمایت بی‌دریغ از شاه و مخالفت آشکار با قیام ملت ایران، بهره‌کشی و دست‌اندازی بر منابع حیاتی ایران، حمایت همه‌جانبه از رژیم اشغالگر فلسطین، حمایت آشکار و پنهان از صدام در جنگ با ایران، هدایت و حمایت از ده‌ها توطئه و کودتای نافرجام برای نابودی انقلاب اسلامی، تحریم اقتصادی و ده‌ها اقدام خصمانه دیگر علیه نظام اسلامی نشانه‌ها و دقایق گفتمانی روشنی بودند که غیریت‌سازی با آمریکا را رقم زد. این غیریت در این فراز از بیانات امام نمایان است: الان تمام گرفتاری ما از آمریکا است، تمام گرفتاری مسلمین از آمریکا است که صهیونیسم را آن‌طور تقویت کرده و می‌کند... دانشگاه‌های ما باید تصفیه شود از این مغزهای پوسیده‌ای که عاشق آمریکا هستند و عاشق غرب هستند (امام خمینی، صحیفه امام، جلد ۱۰: ۳۹۳-۳۸۸). در این انقلاب شیطان بزرگ آمریکا است و شیاطین را دارد دور خودش جمع می‌کند... آمریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند... آمریکا دشمن درجه یک ماست برای این که شاه که دشمن اصلی ماست را پناه داده است (حسینی‌زاده، ۲۰۰۷: ۳۱۴-۳۱۴).

(۳۱۵). این مواضع تمدن غرب (به غیر از دستاوردهای مثبت آن مثل دانشگاه، علوم و سینما و.. که امام تأکید داشتند)، آمریکا، روشنفکران و طرفداران مصالحه با آن دولت را به حاشیه می‌راند و نزاع گفتمانی را به گستره جغرافیای جهان علیه مستکبران تعمیم داد.

علاوه بر نقش بی‌بدیل امام در پرچمداری این گفتمان، تشکل‌هایی چون حزب جمهوری اسلامی، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، جامعه روحانیت مبارز، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، جمعیت مؤتلفه اسلامی از مهم‌ترین گروه‌های مرجع این گفتمان بودند. به‌علاوه شبکه گسترده روحانیت، بخش عمده بروکراسی اداری، کارگران، کشاورزان، بازاریان و بخش عمده‌ای از طبقات متوسط و اکثریت قاطع طبقات پایین جامعه از این گفتمان طرفداری می‌کردند.

بدنه‌ی این گفتمان به دلیل اختلاف در نحوه اداره کشور، اختلاف در مواضع اقتصادی به‌ویژه تصدی‌گری دولت، قانون کار و... ترک بر داشت. آیت الله مهدوی کنی ریشه‌های این اختلاف را به صراحت بیان کرده است: «اجمالاً آن‌که دسته‌ای از افراد چپ رو (یا به قولی چپ نما) همه چیز را سوسیالیزه می‌خواستند و اگرچه ممکن بود در ظاهر شعارهایی از قبیل حمایت از مستضعفین سر بدهند ولی تئوری‌ها و راه‌کارهایی که مطرح می‌کردند سر از ایده‌های مارکسیستی در می‌آورد... در آن زمان دولت مهندس موسوی و برخی نمایندگان مجلس، افراد شاخص و نماد این جریان محسوب می‌شدند. برداشت ما این بود که آقای موسوی می‌خواهد کلاً دولت در تمام امور اقتصادی حضور داشته باشد و ما این را قبول نداشتیم... آنها گفته بودند که ما در مسائل انقلاب اختلاف نظر و اختلاف مبنا داریم. اینها (جامعه روحانیت) در مسائل اقتصادی مبنای خاصی دارند، در سیاست خارجی هم روش خاصی دارند و این همان چیزی است که امام اسمش را اسلام آمریکایی گذاشته است (مهدوی کنی در سایت: تاریخ ایرانی) این اختلاف‌ها مفصل‌بندی گفتمان‌های اسلامی «چپ و راست» را که در آن زمان به این نام‌ها مشهور بودند رقم زد. انتخابات مجلس سوم را چپی‌ها و انتخابات مجلس چهارم را راستی‌ها برنده شدند. بنابراین شکاف‌های درون گفتمانی آرمان‌گرایی اسلامی انقلابی تا حدی تثبیت شده بودند و با پایان یافتن جنگ دال‌های شناور و عناصر بی‌قرار فروخته، شدیدترین منازعه گفتمانی را شکل دادند که به مفصل‌بندی گفتمان‌های قدرتمند اصول‌گرایی و اصلاح طلبی در زیر چتر انقلاب اسلامی انجامید.



نمودار ۲: گفتمان انقلاب اسلامی

نتیجه گیری

این مقاله با هدف شناسایی ظرفیت‌ها و قابلیت‌های مؤثر در استمرار گفتمان انقلاب اسلامی ایران و با بهره‌گیری از نظریه‌ی تحلیل گفتمان، کوشید تا به این سؤال پاسخ دهد که چگونه گفتمان انقلاب اسلامی از رهگذر تعامل با خرده گفتمان‌های درونی خود توانسته به حیات خود ادامه دهد؟ در این تحقیق، زوایا و سویه‌های گفتمان انقلاب اسلامی به‌عنوان گفتمان برتر و مسلط تشریح شد و عناصر و ظرایف گفتمانی دو خرده گفتمان اسلام‌گرایی لیبرال (دموکراتیک) و اسلام‌گرایی آرمانخواه در دهه نخست جمهوری اسلامی، مورد بررسی قرار گرفت. گفته شد که در دوره گذار، خرده گفتمان اسلام‌گرایی لیبرال با پشتوانه‌ی سابقه مبارزاتی و اسلام‌گرایی رهبران خود، از طریق انتصاب و بنابه صلاح‌دید امام و نه از طریق یک منازعه

گفتمانی، زمام امور را به دست گرفت و چنین استدلال شد که خرده گفتمان مزبور، به رغم وفاداری به نظام اسلامی و ارزش‌های دموکراتیک انقلاب، به واسطه نفی غرب ستیزی، اعتقاد ضعیف به ولایت فقیه، مخالفت با تسخیر سفارت آمریکا و نداشتن پایگاه اجتماعی گسترده، از درگیر شدن در نزاع تمام عیار گفتمانی در سطح کلان و در شرایط پر هیجان پسا انقلابی عاجز ماند. همچنین ماهیت نخبه‌گرای این خرده گفتمان، امکان استیلا و تعیین‌کنندگی در امر برسازی سوژه سیاسی در سطوح و بافت توده‌های اجتماعی را از آن دریغ نمود. استعفای دولت موقت و تقابل با خرده گفتمان مسلط آرمان‌گرایی اسلامی در تدوین سیاست‌های داخلی و خارجی، این خرده گفتمان را طرد و به حاشیه برد. اگر چه کنش سیاسی طرفداران این خرده گفتمان در انتقاد مسالمت آمیز از خرده گفتمان حاکم استمرار یافت، ولی هیچ‌گاه نتوانست حضور مجدد ایشان را در ساخت فراهم آورد.

خرده گفتمان آرمان‌گرایی اسلامی با بهره‌گیری از شرایط هیجانی پس از انقلاب، تأسی به دال مرکزی اسلام ناب، بهره‌مندی از حمایت و جایگاه بلامنازع شخصیت سیاسی، مذهبی و اخلاقی امام خمینی(ره) به‌عنوان ولی فقیه، برسازی یک متن ضد غربی و ضد سلطه بر مبنی جاسوس بودن دیپلمات‌های آمریکایی و تحمیل جنگ علیه ایران و حمایت لایه‌های زیرین اجتماعی، یک زنجیره‌ای از عناصر هم ارز را تشکیل داد که با ابتدای بر آنها توانست دال‌های شناوری چون استقلال، عدالت، آزادی را لبریز از معنا سازد و به توده‌های عظیمی از سوژه‌های منفرد سیاسی انسجام بخشیده و هویت سازی نماید. این خرده گفتمان، با برسازی عناصر گفتمانی جدیدی چون غرب ستیزی و دقایق گفتمانی ذیل آنها چون شیطان بزرگ، استکبار و غرزدگی، ضمن اتخاذ رویکردی تقابلی با غرب سایر احزاب و گروه‌های چپ و راست‌گرا را به‌مثابه غیر و عامل بیگانه تلقی و طرد نمود. با این وجود گفتمان انقلاب اسلامی، به دلیل فراگیری و تعمیق دقایق گفتمانی‌اش در ذهنیت توده‌های عظیم مردمی و وفاداری گفتمان‌های درونی آن به دال مرکزی گفتمان (اسلام) دچار توقف و انسداد نشد و توانست ضمن تداوم حیات سیاسی، بستری برای بازتولید خرده گفتمان‌هایی رقیب در دهه‌های آتی فراهم آورد.

References

- Abrahamian, Parvand (2002). *Iran between two revolutions*, translated by Ahmad Golmohammadi and Mohammad Ebrahim Fattahi, Ney Publication. (In Persian)
- Adibzadeh, Madjid (2008). *Language, Discourse and Foreign Policy*, Akhtaran Publication. (In Persian)
- Basirati, Kazem; Eftekhari, Asghar; Amini, Seyed Javad (2016). “The Role of Islamic Revolution Discourse in The Synergy of Soft Power of the Islamic Republic of Iran”, *Bi-Quarterly Journal of Cultural Guardianship of The Islamic Revolution*, 6th Year, No. 14. (In Persian)

- Bazargan, Mehdi (1962). *The border between religion and politics*, Sahhami publishing company, Tehran. (In Persian)
- Bazargan, Mehdi (1964). *Wind and Rain in the Qur'an*, Dar al-Fekr Institute of Qom. (In Persian)
- Bazargan, Mehdi (1971). *Defenders*, Modarres Publications, Tehran. (In Persian)
- Bazargan, Mehdi (1981). *Retrieval of Values*, Vol. 1, Publisher, Bazargan, Tehran. (In Persian)
- Bazargan, Mehdi (1983). *Iranian Revolution in Two Movements*, Publisher Mehdi Bazargan, Tehran. (In Persian)
- Bazargan, Mehdi (1998). *Collection of Works 2*, Qlam Publications. (In Persian)
- Bazargan, Mehdi (1998). *Kingdom of God*, Sahhami publishing company, Tehran. (In Persian)
- Bazargan, Mehdi, (1983). *Retrieval of Values*, Vol. 3, Publisher, Bazargan, Tehran. (In Persian)
- Bonakdar Asl, Hossein; Fathi, Zabihollah (2016). “Analyzing the Discourse of the Islamic Revolution Using the Concept of Radical Pluralistic Democracy of Lakla and Mofe”, *Quarterly Journal of Islamic Revolution Approach*, 10th Year, No. 36. (In Persian)
- David, Marsh; Stoker, Gerry (1999). *Theory and Methods in Political Science*, Translated by Amir Mohammad Haji Yosofi, Strategic Studies Publications, Tehran. (In Persian)
- Dehghani Firouzabadi, Seyed Jalal (2005). *Discourse Transformation in the Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran*, Iran Newspaper Publishing Institute. (In Persian)
- *Documents of Freedom Movement* (1982). Vol. 1, Tehran, Azadi Movement Publications. (In Persian)
- Eftekhari, Ghasem (2012). “The Concept and Position of Soft War in the Discourse of the Islamic Revolution”, *Pazuheshnameh, ye Enghlab Eslami*, No. 2, Spring. (In Persian)
- Foran, Jan (2003). *Fragile Resistance, History of Social Developments in Iran*, Translated by -Ahmad Tadayon, Rasa Cultural Services Institute, Tehran. (In Persian)
- Ghajari, Hossein Ali (2009). “Analysis of Imam Khomeini's Political Discourse in the Islamic Revolution”, *Matin Quarterly*, No. 45. (In Persian)
- Ghajari, Hossienali; Nazari, Javad (2013). *Discourse Analysis*, Socialogists Publications, Tehran. (In Persian)
- Haghi, Mohammad (2017). “Political and Cultural Challenges of Takfiri Movements against the Islamic Revolution Discourse and Strategies to Deal with it”, *Journal of Epistemological Religious Currents in the International Arena*, No. 18. (In Persian)
- Hosseini zadeh, Seyed Mohammad Ali (2007). *Political Islam in Iran*, Qom, Mofid University Press. (In Persian)
- Hosseini zadeh, Seyed Mohammad Ali, (2004). *Political Discourse and Analysis Theory*, *Political Science Quarterly*, 7th Year. (In Persian)
- Imam, Khomeini (1992). *Sahifeh-ye Noor*, Volume 2, 3, 4, 13, 12, 20, Islamic Revolution Documents Orga.nization, Tehran. (In Persian)
- Imam, Khomeini (1999). *Sahifeh Emam*, Vol., No. 10 and 21, The Institute for the Regulation and Publication of Imam Khomeini's Works, Tehran. (In Persian)
- Jasbi, Abdollah (2008). *Islamic Republic Party*, Office of Research and -Compilation of the History of the Islamic Revolution. (In Persian)

- Jorgensen, Marianne; Philips, Louise (2002). *Discourse Analysis as Theory and Method*, Translated by Hadi Jalili (2010). Nashr-e Ney, Tehran. (In Persian)
- Khaleghi, Ali (2017). “The Discourse of the Islamic Revolution and its Issues and Challenges”, *Sepehr syasat*, 4th Year, No. 11. (In Persian)
- Mahdavi Kani, Ayatollah (2011). The branching out of the clerics' secession from the clergy community, March, 2, 2011, from: <http://tarikhirani.ir/fa/news/462>. (In Persian)
- Mohammadi, Manouchehr (1998). *An Analysis of the Islamic Revolution*, Amir Kabir - Publications, Tehran. (In Persian)
- Mohammadzadeh, Ali (2005). *Favorable Government in Mehdi Bazargans' Political Thought*, Mba Thesis of Tarbiat Modares University. (In Persian)
- Moshirzadeh, Homeira (2018). “from the Discourse of the Islamic Revolution to the Foreign Policy Discourse of the Islamic Republic of Iran”, *Foreign Policy Quarterly*, 32nd Year, No. 4. (In Persian)
- Motaharnia, Mehdi (2003). *Analysis of Islamic Revolution Discourse Literature*, Porsman Publications, Tehran. (In Persian)
- Nabavi, Negin (2009). *Intellectuals and Government in Iran*, Shirazeh Publications, Tehran. (In Persian)
- Rasaei nia, Naser (1996). *Constitution*, Seman Publications, Tehran. (In Persian)
- Rezaei Jafari, Mohsen; Agha Hosseini, Alireza; Ali Hosseini, Ali (2016). “Discourse of the Islamic Revolution of Iran and the Requirements Dissemination of its values in the age of globalization based on the theory of Lachla and Moffe”, *Quarterly Journal of Strategic Studies*, 6th Edition, No. 2. (In Persian)
- Roskamm, Nikolai (2014). “on the other side of “agonism”: “The enemy,” the “outside””, *and the role of antagonism*, *Planning Theory*, Volume: 14 issue: 4.
- Saduq, Masoud, Zibanejad, Saduq Ruhallah; Heidari Sadegh, Ahmad (2016). *Islamic Revolution Discourse*, Publishing Institute of Imam-e- Asr, Qom. (In Persian).
- Samiei Esfahani, Alireza; Kiani, Amran (2015). “Victory and Failure of Political Islam Discourse, Different Experience in Iran 1979 and Egypt 2011”, *Journal of Politics*, Journal of Faculty of Law and Political Science, Volume 45 No. 2. (In Persian)
- Tajik, Mohammad Reza (2004). *Discourse, Anti discourse and Politics*, Institute for Research and -Humanities, Tehran. (In Persian)